

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانعلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا ۳۴۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

۲۲ آذر ۱۳۸۵، ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ چهارشنبه ها منتشر میشود

سر دبیر: عبدال کلپریان abdolgolparian@yahoo.com

پیام حمید تقوایی به فعالین جنبش دانشجویی به مناسبت سازماندهی روز آزادی و سوسیالیسم!



حمید تقوایی

مصنوعی و یا تهدید اخراج و دستگیری و تشدید فشار و سرکوب در جنبش دانشجویی و بر کل جامعه بتوان مانع پیشرویهای آن شد.

هر روز بخش وسیعتری از مردم به این حقیقت پی میبرند که

صفحه ۲

دانشگاهها به هر ترفندی و تهدیدی متوسل شدند تا برگزاری مراسم روز دانشجو را مانع شوند و یا آنرا لوٹ و تحریف کنند اما تلاشهای مذبوحانه شان به جایی نرسید. جنبش دانشجویی و کل جنبش سرنگونی طلبانه مردم علیه جمهوری اسلامی چپ تر و رادیکال تر از آنست که با متوسل شدن به امامزاده عبدالله و زلزله



برگزاری شانزده آذر گسترده، سرخ و سوسیالیستی را به همه شما تبریک میگویم. این مراسم شکوهمند نشاندهنده قدرت و درجه نفوذ آرمانها و شعارهای رادیکال، چپ و سوسیالیستی نه تنها در دانشگاه و در میان جوانان بلکه در کل جامعه است. جنبش دانشجویی همواره نماینده و منعکس کننده وضعیت سیاسی جامعه بوده است و امسال شما دانشجویان چپ و مبارز به بهترین نحو آمال و خواستههای انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه اکثریت عظیم مردم را نمایندگی کردید. درود بر شما! به روال هرسال رژیم و آخرین بقایای دو خردادی اش در

بحران ناسیونالیسم کرد انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

اطلاعیه ای اعلام کرده است که بخشی از این حزب انشعاب کرده است. بخش منشعب هم تحت عنوان تعدادی از کمیته مرکزی، کادرها و مشاورین و اعضای جانشین کمیته مرکزی حزب دمکرات اعلام کرده است که انشعاب کرده اند. علاوه بر اینها تعدادی از کادرهای این حزب اعلام کرده اند که با هیچ کدام از این

صفحه ۳

اخیراً کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران طی



محمد آسنگران

احمدی نژاد هو شد!



صفحه ۲

این پرچم آینده است، پرچم زندگی است، پرچم انسانیت است! فراخوان جوانان آزادی خواه و برابری طلب سندج

صفحه ۴

کارگر شرکت نساجی "شین بافت پیروز باف" در سندج اخراج شد.

صفحه ۴

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تشکیل شد!

صفحه ۵

مردم سندج به یک مرکز انتخاباتی رژیم حمله کردند و وسایل آنرا به آتش کشیدند

صفحه ۶

پاسخ به سؤالات

صفحه ۶

در حاشیه کنگره سازمان زحمتکشان!

صفحه ۵



یدی محمودی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام حمید تقوائی . . .

از صفحه ۱



بدون درهم کوبیدن این حکومت و نظام ضد انسانی حاکم رسیدن به آزادی و برابری و رفاه و برخورداری از یک زندگی درخور شان انسان ممکن نیست. توازن قوا به نفع چپ و به ضرر رژیم و کلیه نیروهای ارتجاعی ملی-قومی-اسلامی در حکومت و در اپوزیسیون هر روز در حال تغییر است و شانزده آذرهای سرخ بیانگر این پیشرویهها است. انزوا و اضمحلال تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی در دانشگاهها و بی اعتباری بیش از پیش دو خردادیهها و کلا نیروهای ملی-اسلامی در میان دانشجویان، و از سوی دیگر قدرتگیری و عرض اندام نیروهای چپ با پرچم و شعار آزادی و برابری و سوسیالیسم در میان جوانان و دانشجویان، امروز یک واقعیت غیر قابل انکار است و ارتجاعیونی که از "شبح لنین" در دانشگاهها به هراس افتاده اند به همین واقعیت اذعان میکنند.

در مقابل کل این نیروهای ارتجاعی پیشرویههای چپ در دانشگاهها باید تحکیم و تثبیت شود، چپ در دانشگاه باید در یک

با اسلام سیاسی و تروریسم نظم نوینی، حزب مقابله با سناریوهای سیاهی که برای جامعه ایران تدارک می بینند. حزب یک دنیای بهتر! حزب سازماندهنده انقلاب سوسیالیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی! به حزب خود پیوندید و در کنار فعالین و انقلابیون چپ در جنبش کارگری و

در جنبش آزادی زن و در مبارزه علیه اعدام و سنگسار و برای آزادی زندانیان سیاسی، دوشادوش همه فعالین و دست اندرکاران جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه مردم ایران، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق جمهوری سوسیالیستی مبارزه قدرتمند و متحد و یکپارچه ای را به پیش

ببرید!

یکبار دیگر به همه شما تبریک میگویم و دستتان را به گرمی میفشارم.

حمید تقوائی،
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ آذر ۱۳۸۵
۷ نوامبر ۲۰۰۶

احمدی نژاد هو شد!



۱۶ آذر ۸۵ ضربه گیج کننده اش بر جمهوری اسلامی را با هو کردن احمدی نژاد تکمیل کرد. روز (دوشنبه ۲۰ آذر) رئیس جمهور مسخره نظام که بخاطر هارت و پورت های اسلامی اش کلی افتخار در دنیا بهم زده و حتی امام زمان در تنش رفته، سکه یک پول دانشجویان دانشگاه امیر کبیر شد. بنا به گزارشاتی که ادوارنیوز داده، دانش جویان عکس ایشان را آتش زدند و فریاد میزدند "مرگ بر دیکتاتور"، "دروغگو برو گمشو". رژیم تدارک بسیاری کرده بود و کلی جمعیت از اکتاف آورده بود و بسیجی هایش را با چماق و مشت و لگد تجهیز کرده بود تا مگر سخنرانی رئیس اش به خیر بگذرد. اما دانشجویان چنان بلایی بر سر امام زمان ظاهر جمهوری اسلامی آوردند که ایشان مجبور شد دمب

شان را بر روی کولشان بگذارند و با "آمریکایی" و "بی حیا" خواندن دانشجویان صحنه را بسوی چاه چمکران و گرفتن الهامات و دستورات جدید ترک کند. به یاد بیاوریم که این مضحک میخواست پا در نعلین خمینی کند و سرکوب و اختناق دهه اول جمهوری اسلامی را راه بیندازد. و بیاد می آوریم که برادران اصلاح طلبش مردم را میترساندند "آی فاشیسم آمد". (یعنی قدر ما را بدانید و به رفسنجانی رای دهید!). اما پاسخی که امروز دانشجویان به احمدی نژاد دادند حق ایشان را کف دستش گذاشت. میخی بود بر تابوت تهدیدات و کرکری خوانی هایی امام زمانی یک تیر خلاص زن جمهوری اسلامی و شکست قطعی یک دوره تمام از تلاش های رژیم برای بقاء را اعلام کرد.

همانطور که قبلا هم گفتیم، ۱۶ آذر امسال توازن قوا را به زیان رژیم بهم زد و با رنگ به شدت سرخی که داشت آنرا باید نقطه عطفی در اوج گیری دور دیگری از اعتراضات و مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری دانست.

سازمان جوانان کمونیست حرکت شیرین امروز دانشجویان امیرکبیر را به همه دانشجویان و مردم آزاده و بویژه به کوشندگان ۱۶ آذر سرخ و سوسیالیستی ۸۵ تبریک میگوید و دست شان را به گرمی میفشارد!

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب سوسیالیستی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

سازمان جوانان کمونیست
۲۰ آذر ۱۳۸۵، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۶

از صفحه ۱

بحران ناسیونالیسم کرد . . .

دو بخش نیستند و حزب دمکرات کردستان ایران (آزاد) را سازمان می‌دهند. تعدد ادای هم استعفا داده و با هیچکدام از این سه "حزب" نرفته اند.

اینکه حزب دمکرات دچار این انشقاق شده است دلایل ابژکتیوی دارد. برخلاف استدلال جناحهای مختلف این حزب، مسئله تنها اختلاف درونی و تشکیلاتی نبوده است که اینچنین حزب دمکرات را متلاشی کرده است. بلکه خود این اختلافات درونی انعکاسی از وضعیت اجتماعی و منطقه‌ای است که حزب دمکرات در آن قرار گرفته بود. دلایل طرفین برای توضیح انشعابشان زیادی غیر سیاسی و سطحی است. البته با توجه به سطح درک و توان سیاسی رهبران حزب دمکرات بعید نیست که واقعاً همین دلایل به عقلشان رسیده باشد. اما صرفنظر از اینکه آنها چگونه در مورد خود و مخالفانشان قضاوت میکنند روندهای سیاسی پایدار تری در جامعه حزب دمکرات را این چنین در منگنه قرار داده و متلاشی کرده است. اگر کسی این روندهای سیاسی را نبیند قطعاً نمیتواند دلایل انشعاب حزب دمکرات را بطور ابژکتیو توضیح دهد.

دلایل انشعاب حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران حزب بورژوازی کرد است. این حزب قدیمی ترین حزب کردستان و اجتماعیتترین حزب ناسیونالیست کرد بود. حزب دمکرات کردستان ایران یک حزب سیاسی و در چهار چوب نرماه‌های احزاب بورژوازی بعد از یک رکود ۳۰ ساله به دنبال انقلاب سال ۵۷ دوباره مطرح شد و به یکی از احزاب اصلی کردستان تبدیل شد. با وجود اینکه حزب دمکرات یک بار دیگر بعد از شکست جمهوری مهاباد در سال ۱۳۲۴ از سال ۱۳۵۸ دوباره به میدان سیاست وارد شد. اما سیر تحولات اجتماعی و فضای سیاسی

بزرگی در آن حزب رخ داد. بخش انشعابی اسم خود را "حزب دمکرات کردستان ایران-رهبری انقلابی" گذاشتند. اما سیاست و استراتژی این دو حزب تفاوتی با هم نداشت.

به دنبال تحولات روند فروژوازی بلوک شرق و یکپارچه سازی بورژوازی راست در سطح بین المللی از یک طرف و تحولات منطقه از جمله جنگ آمریکا با عراق فرصتی شد که احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به نان و نوایی برسند. با این تحولات هر دو جناح منشعب حزب دمکرات کردستان ایران یک بار دیگر امیدوار شدند که میتوانند با اتحادشان در یک حزب نقش موثرتری در این اوضاع ایفا کنند. از این تاریخ به بعد حزب دمکرات که قبلاً از بلوک شرق فاصله گرفته بود و به سوسیال دمکراسی اروپا نزدیک شده بود، یک بار دیگر جهتگیری خود را مورد تجدید نظر قرار داد و چشم امید به آمریکا بست.

به دنبال این تغییرات عمومی، تحولات در منطقه و سرنگون شدن صدام حسین و اشغال عراق بوسیله آمریکا و متحدینش نقش آمریکا در منطقه عینی تر و موثرتر شد. در این اثنا حزب دمکرات کردستان ایران متوجه شد که جایگاه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق نزد آمریکا بیشتر شده و آمریکا هم تلاش میکرد برای پیشبرد اهدافش در منطقه و علیه جمهوری اسلامی احزاب اپوزیسیون این منطقه را به بازی بگیرد. در همین شرایط کومه له دچار انشعاب شد و سازمان زحمتکشان به رهبری مهدی برای پیدا کردن صندلی خود به کمک جلال طالبانی تلاش کرد از طرف مقامات آمریکایی به بازی گرفته شود.

آمریکا با توجه به استراتژی خود در منطقه تلاش کرد به احزاب مذهبی و بویژه قومی کمک کند که آنها را در جهت اجرای سیاستهای خود بکار گیرد. سازمان دادن "کنگره ملیتهای ایران" و طرح بحث "جبهه کردستانی" در میان احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران و سازمان دادن کنفرانسهایی از نوع "آمریکان اینترپرایس" در این چهار چوب قابل توضیح هستند. سازمان زحمتکشان و حزب دمکرات در کردستان ایران احزابی بودند که

تماماً استراتژی خود را به این سیاستهای آمریکا گره زدند. از این مقطع حزب دمکرات کردستان ایران که قبلاً یک حزب سیاسی بورژوازی کرد بود به یک حزب قومپرست متحول شد. سازمان زحمتکشان هم اساساً برای ایفای همین نقش سرهمبندی شده بود.

این جریان تا هنگامی که آمریکا در سیاستهای خود در عراق و منطقه موفق به نظر میرسید از خوشحالی در پوست خود نمیگنجیدند. فکر میکردند همین فردا پس فردا آنها هم طالبانها و بارزانیهای کردستان ایران خواهند شد. این روند باعث نزدیکی و هماهنگی هایی میان این جریانات با بخشی از اپوزیسیون راست پروغرب و ناسیونالیستهای ایرانی از جمله سلطنت طلبان شد. اینها به دلیل "حلولای نقد" سیلی های گذشته را که از همدیگر دریافت کرده بودند را فراموش کردند. به ناگهان عبدالله مهدی در کنار عبدالله حسن زاده و قومپرستان دستاز دیگر در آمریکا با شور و شعف زیادی ملاقات با پسر شاه را در دستور گذاشتند. از رادیو و تلویزیونهای آمریکا که قبلاً خوایش را هم نمیدند سر در آوردند. با افتخار اعلام میکردند که با مقاماتی از وزارت خارجه آمریکا ملاقت کرده و قول ملاقاتهای "مهمتری" به مخاطبینشان میدادند. با امکانات و پول آمریکا تلویزیون راه انداختند و خود را به دلیل "تشخیص درست سیاست جهانی و اقلیمی" برنده بازی اعلام میکردند و با طعنه و کنایه جریانات چپ و کمونیست را تحقیر و حاشیه ای مینداختند. مهدی که از جریانی چپ و کمونیست فاصله گرفته و متحول شده بود، برای فروش خود بیش از همه علیه رادیکالیسم و کمونیسم لجن پراکنی میکرد.

حزب دمکرات کردستان ایران چنان مغرور و سرمست به نظر میرسید که فکر میکرد چند ماه دیگر کردستان را دست آنها میدهند و به نان و نوایی میرسند. اما تحولات منطقه، شکست آمریکا در عراق، رشد چپ و جبهه آزادیخواهی در ایران و برتری جنبش سوسیالیستی در کردستان ایران،

حزب دمکرات کردستان ایران را دچار بحران کرد.

به این ترتیب حزب دمکرات کردستان ایران امیدش به آمریکا زیر سوال رفت و در جامعه جایگاه خودش را بیش از پیش از دست داد. این اتفاقات در ادامه موقعیتی اتفاق افتاد که سالها است حتی ناسیونالیسم کرد هم امید چندانی به رهبری حزب دمکرات ندارد. رشد مقطعی پژاک از همین جا ناشی میشود که ناسیونالیسم کرد از حزب دمکرات رویگردان و به پژاک امید بسته بود. اما تحولات منطقه و شکست آمریکا از یکطرف و رشد چپ و سیر بالندگی حزب کمونیست کارگری از طرف دیگر در جامعه، کل سازمانهای ناسیونالیستی کرد را در تنگنا قرار داده و بحران و چند تکه شدن حزب دمکرات کردستان ایران و جناحبندی درون سازمان زحمتکشان مهدی نتایج اولیه و طبیعی این روند اجتماعی است.

اکنون حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان هر دو در بی افقی و بحران جدی بسر میبرند. حزب دمکرات شقه شده است اما سازمان زحمتکشان با نوشتن یک شعار "زنده باد سوسیالیسم" در کنا پرچم کردستان! و نسلانی تاریخ عشایر کرد و اتکا به عقب مانده ترین افکار ماقبل سرمایه داری میخواهد از این مخصه عبور کند. ولی این توهمی بیش نیست، این جریانات نمیتوانند در مقابل تحولات پایدار اجتماعی جامعه کردستان مقاومت بیاورند. دیر یا زود سازمان زحمتکشان هم، به این درد حزب دمکرات کردستان ایران گرفتار خواهد شد. اگر حزب دمکرات راه برگشت به یک حزب سیاسی بورژوازی در کردستان را هنوز میتواند پیش رو داشته باشد، سازمان زحمتکشان راه پس و پیش ندارد. در منگنه بی افقی ناسیونالیسم کرد، در معادلات منطقه‌ای و رادیکالیسم و بالندگی کمونیسم در جامعه، این سازمانها سرنوشتی بجز متلاشی شدن و حاشیه ای شدن ندارند.

این پرچم آینده است، پرچم زندگی است، پرچم انسانیت است! فراخوان جوانان آزادی خواه و برابری طلب سندج

مردم آزادیخواه سندج!
کارگران، پدران، مادران، زنان،
جوانان، دانشجویان، دانش آموزان!

۱۶ آذر روز اعتراض است. روز همبستگی و آزادیخواهی است. روز برابری طلبی است. روز اعلام کیفیت خواست دانشجویان به نمایندگی از تمام مردم علیه شرایط فلاکتناز و درد آور کنونی است. روز اعلام مطالبات دانشجویان برای یک زندگی انسانی است. ۱۶ آذر روز اعلام سراسری نخواستن و نپذیرفتن رژیم اسلامی است.

دولت احمدی نژاد در راس نظام حاکم تهاجم گسترده ای را علیه دانشجویان کارگران و زنان در جامعه سازمان داده است. اعدامها گسترش یافته است. بسیاری از عزیزان ما در خطر اعدام قرار دارند. بسیاری از دانشجویان را از دانشگاه اخراج کرده اند. تعداد بسیاری را دستگیر کرده اند. اکبر محمدی و فیض مهدوی را در زندان کشته شدند. احمد باطبی دوباره زندانی شده است. منصور اصائلو رئیس سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه و دیگر فعالین کارگری را دستگیر کرده اند و به

زندانی انداخته اند. حمله فاشیستی را به کارگران افغان را سازمان داده اند. بسیاری از کارگران را از کار اخراج کرده اند. از طرف دیگر خطر جنگ بر بالای سر جامعه قرار داده شده است. چشم انداز حمله نظامی و

بمباران يك خطر جدی و دهشتناک است که جامعه ما را تهدید میکند. ناوگانهای آمریکایی در خلیج مانور می دهند. از سوی دیگر نظام حاکم به استقبال این شرایط می رود و در حال شعله ور کردن کانونهای بحرانی

در منطقه است. از قرار، جنگ و ویرانی مردم "برکت" است؟! در چنین شرایطی به استقبال ۱۶ آذر سرخ می رویم.

دانشجویان و جوانان آزادی خواه! کارگران، پدران، مادران، زنان، دانش آموزان!

بیایید ۱۶ آذر امسال را به روز اعتراض به حاکمیت ارتجاع و

وحشت، به روز اعتراض به حضور دستگاہهای امنیتی رژیم در دانشگاهها، به روز اعتراض به فقر و نابرابری روز افزون در جامعه، به روز اعتراض علیه دستگیریها و بازداشت فعالین دانشجویی، کارگری و مدنی و به روز بیان مطالباتمان در راستای برابری دنیای آزاد و انسانی تبدیل نماییم.

بیاید با هم خواهان جامعه ای آزاد و برابر باشیم. جامعه ای که در آن همه مرفه باشند. شاد و سلامت باشند. خنده و شادی بر چهره همه موج بزند. بیایید برای جامعه ای مبارزه کنیم که آثاری از ستم و تبعیض در آن نباشد. ما همه شما مردم آزادیخواه را که از چنین شرایطی خسته و بیزارید، فرا میخوانیم تا در کنار دانشجویان باشید. به ما بپیوندید. پرچم ما پرچم آزادی و برابری و رفاه و رفع تبعیض و ستم است. پرچم ضدیت با جنگ و ترور و سرکوب و اعدام است. پرچم انسانیت است. این پرچم آینده است. پرچم زندگی است.

به فراخوان ما بپیوندید و از دانشجویان، از فرزندان و دوستان خود حمایت کنید.

قرار ما روز ۱۶ آذر در سندج
جوانان آزادی خواه و
برابری طلب سندج
۱۳ آذر ۱۳۸۵



کارگر شرکت نساجی "شین بافت پیروز باف" در سندج اخراج شد.

حکم به صدور کار مناسب و سبک صادر نموده اما متأسفانه سرپرست شرکت که در کشور کانادا می باشد تلفنی مجدداً حکم اخراج بنده را صادر می کند و به انتظامات دستور می دهد توسط نیروی انتظامی بنده را اخراج کنند که در این حین پلیس ۱۱۰ به شرکت مراجعه و بنده را از محوطه شرکت اخراج کردند.

*** **

فردا شیفت بعد از ظهر به سر کار برگردد اما در مورخ ۱۲/۹/۸۵ به شرکت مراجعه نمود و متوجه شدم که کارت حضور و غیاب من را برداشته اند و به من گفته اند اگر می توانی به محل کار سابق خود برگردی (کنترل مترای) اجازه کار به تو داده می شود که با توجه به دیسک کمر، مخالفت خود را با ابقای کار قبلی اعلام نمودم.

وی اظهار داشت: من در حین کار مبتلا به دیسک کمر شده ام و کمیسون پزشکی و رای اداره کار

طی حکم هیات حل اختلاف به شماره ۴۳/۸۵/۱۸۵ مورخه ۱۶/۸/۸۵ ابقا به کار اینجانب صادر و مطابق مواد ۲۹-۹۲-۱۶۵ قانون کار و مستند به ماده ۱۵۹ قانون کار، کار اینجانب قطعی اعلام شد.

وی تصریح کرد: در تاریخ ۱۱/۹/۸۵ خود را به شرکت به منظور ابقا به کار معرفی نموده اما مسئولین شرکت به من گفتند که

کمر دچار مشکل بوده و مداوا نشده ام که در این رابطه کارفرمای شرکت در اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ دستور اخراج من را صادر کرد.

وی در ادامه بیان داشت: ضمن مراجعه به اداره کار و معرفی به کمیسون پزشکی نهایتاً طی چند دوره جلسه کمیسون پزشکی در مورخ ۵/۶/۸۵ رای کمیسون پزشکی مبنی بر تغییر شغل مناسب و سبک تر اینجانب صادر و

ابوبکر فظلی کارگر اخراجی شرکت پارچه بافی شین بافت پیروز بافت گفت: چندین سال است که در بخش کنترل مترای کار می کنم با توجه به سختی و شرایط کار سنگین از بابت جابجایی طاقه های ۵۰ تا ۱۵۰ کیلوگرمی و غلطکهای ۳۵۰ کیلویی مدت ۱ سال است که دچار دیسک کمر شده ام.

وی گفت: با توجه به طول درمان و استراحت پزشکی باز هم از ناحیه

برنامه های رادیو انترناسیونال هر شب
ساعت ۹ به وقت تهران روی طول موج ۴۹ متر
برابر با ۶۲۲۵ کیلوهرتز آغاز خواهد شد!

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰
به وقت تهران

در حاشیه کنگره سازمان زحمتکشان!

اخیر عبدالله مهتدی رهبر سازمان زحمتکشان، سازمانی که چند سال پیش با امکانات و پول اتحادیه میهنی و شخص جلال طالبانی از کومله جدا شدند مصاحبه ای را با روزنامه ناسو پیرامون کنگره اخیرشان انجام داده و بار دیگر این ناسیونالیست قومپرست کینه و نفرت خود را از کمونیستها و کمونیزم ابراز داشته که نباید آن را بی جواب گذاشت.

جناب مهتدی و سازمانشان که امید خود را به ناوگانهای امریکائی بسته بودند، و به سان همپالگه‌های خود در کردستان عراق تمام امیدشان این بود که بعد از حمله امریکا به ایران و تبدیل ایران به عراق دوم اینها در فضای جنگی و از هم پاشیدگی شیرازه جامعه و خون و کشتار مردم ایران خود به نان و نوای برسند با شکست سیاستهای جنایتکارانه امریکا در عراق و کشتار هر روزه مردم بی دفاع این کشور توسط تروریسم دولتی امریکا و متحدینش از طرفی و باندهای تروریستی و مذهبی از

طرف دیگر، روزنه این باند ناسیونالیست و مرتجع برای قدرت یابی در ایران بعد از حمله امریکا روز به روز کورتر می شود و به همین دلیل هم کنگره اخیرشان را با دو دستگی و تشمت به پایان بردند در این مصاحبه گرچه مهتدی ریاکارانه ادعا می کند که گویا اختلاف بر سر حذف و تعدیل بندهای از اساسنامه که گویا سازمانشان را بعنوان حزب سوسیالیستی کارگران می شناسد بوده، اما برای کسانی که از نزدیک شاهد تلاش این باند مرتجع و قومپرست در چند سال گذشته برای نفرت پراکنی در بین مردم و تبلیغ عقب مانده ترین افکار پوسیده ناسیونالیستی بوده باشند، می دانند که سوسیالیزم آقای مهتدی چیزی شبیه سوسیالیزم محمد حاجی محمود و حزب سوسیالیست کردستان (حسک) بوده. عبدالله مهتدی می خواهد نقش خود را بعنوان سرسپرده اتحادیه میهنی و گرفتن پول و امکانات از آنها که بعدها بعنوان جعبه سیاه از آن نام بردند فراموش کند و می گوید ما

نیروهای متحد شدن دوباره کومه له نه بر اساس فراکسیون بازی حزبی بلکه بر اساس نقد دیدگاههای حزب کمونسیت سازمانمان را شکل دادیم و به همین خاطر اتحاد ما اتحادی سالم بود. جریان زحمتکشان چه هنگام جدا شدن از کومه له و شارلاتانیزمی که به کومه له فروختند و چه در چند سال گذشته فعالیتشان با تمام نوکر سفتیشان و رقص و خوشخدمتی به ناسیونالیستها و بویژه حزب دمکرات، اما هیچگاه کسی اینها را جدی نگرفت در هیچ ائتلافی اینها را راه ندادند و طرح جبهه کردستانیشان هم دست از پا درازتر به شکست انجامید دوره ای تلاش کردند با مامورین درجه چندم رژیم ایران به مذاکره بنشینند، با دو خردادیهای طرفدار خاتمی و جنایتکارانی مثل بها ادب و سران رژیم در کردستان به دیالوگ پرداختند، اما در این عرصه هم مثل برادر بزرگترشان حزب دمکرات نتیجه ای جز شکست نسبی شان نشد. آقای مهتدی و شرکا که فکر می کردند می توانند با توطئه و قلدری خود را به جای کومه له جا بزنند و گنجشک شان را به نرخ قناری

به مردم بفروشد در همین مدت دریافتند که مردم و کارگران کردستان آگاه تر از آنند تا بتوان به راحتی گول شان زد. امروز در کردستان صفی از رهبران و کمونسیتیهایی به میدان آمده اند و کودکان را سازمان می دهند و همانقدر از جمهوری اسلامی و سیاستهایش متنفرند که از ناسیونالیزم و قومپرستی، جریان عقب مانده مهتدی سعی در باد زدن ناسیونالیزم و قومپرستی و همکاری با ارتجاعیترین نیروهای منطقه را دارند. در مقابل کارگران و مردم کردستان در چند سال گذشته با شعارها و خواسته های سوسیالیستی خود هزاران نفر از مردم را به خیابانها کشانده اند برای دفاع از حقوق برابر انسانها، برای برابری کامل زن و مرد، برای خاتمه دادن به استثمار کودکان، و برای دفاع از همسروشان خود در اکثر نقاط دنیا. کارگران و مردم کردستان شایسته دنیایی آزاد و برابرند و در مقابل رژیم هار سرمایه برای رهای از فقر، بی حقوقی و استثمار می جنگند و این تلاش آرزویخواهانه که دیگر حتی از چشم سران جنایتکار

رژیم اسلامی هم پوشیده نسبت کاملاً در مقابل تلاش عبدالله مهتدی و شرکا برای عراقیزه کردن ایران و الگوی قومی و ارتجاعی پسر عموهایشان در حکومتهای ارتجاعی بغداد و اربیل است. امروز در کردستان صف کارگران، زنان، جوانان و مردم متنفر از جمهوری اسلامی روز به روز متحدتر می شود و در مقابل صف رژیم اسلامی و ناسیونالیستهای کرد از جمله جریان مهتدی ایلخانی زاده متشتت تر و پراکنده تر می شود. اینها اگر چه نیروی حاشیه ای و فقط با پول و امکانات اتحادیه میهنی سرپا مانده اند، اما نباید ماهیت ضد مردمی اینها را دست کم گرفت، باید بی وقفه سیاستهای ارتجاعیشان را افشا کرد، و به مردم گفت که اینها قومپرستانی هستند که در آینده هر تحولی در ایران و کردستان می توانند موی دماغ کارگران و مردم زحمتکش برای خلاصی از این نظام جهنمی شوند، الان که در بی افقی و تشمت بسر می برند باید شکستشان را قطعی کرد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تشکیل شد!

استبداد و اختناق را باید با مبارزه متشکل درهم شکست. جمهوری اسلامی تنها با سرکوب و زندان و کشتار توانسته است تا به امروز دوام بیاورد. هر چند مبارزه مردم علیه این حکومت ضد بشری بی وقفه ادامه داشته است اما هیچ زمان چون امروز رژیم اسلامی اسپر مبارزات مردم نبوده است. مبارزه کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان برای یک زندگی در شان انسان و برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی هر روز گسترده تر می شود و رژیم اسلامی در یک تلاش مذبوحانه برای بقا همچنان دستگیر می کند و مخالفین سیاسی را به بند می کشد. دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی یک سنگر مهم مبارزه با استبداد و جبهه دیگری از مبارزه

مردم علیه این حکومت است. صدای زندانیان سیاسی باید در اقصی نقاط جهان شنیده شود. زندانی سیاسی باید انعکاس مبارزه خود را خارج از زندان و در سطح جهانی بشنود و ببیند. نباید به این رژیم اجازه داد حتی یک مخالف سیاسی را دستگیر کند. هر دستگیری را باید به یک رسوائی برای این حکومت تبدیل کرد. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هدف خود را دامن زدن به یک کمپین اعتراضی گسترده برای آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، صرف نظر از عقیده و مرام آنها، قرار داده است.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی وظایف فوری زیر را در دستور کار خود قرار میدهد:

- ۱- انعکاس اخبار درون زندان و دستگیری ها و صدای اعتراض زندانیان سیاسی در سطح جامعه و در سطح بین المللی
- ۲- تلاش برای جلب حمایت و پشتیبانی وسیع در سطح جامعه، تبدیل کردن خواست آزادی زندانیان سیاسی به خواست فوری و دائمی بخشهای مختلف جامعه
- ۳- آگاهی دادن به افکار عمومی در سطح بین المللی و بسیج سازمانهای مدافع حقوق انسان در سراسر جهان علیه جمهوری اسلامی با خواست آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی
- ۴- تهیه لیستی از تمامی زندانیان سیاسی در شهرهای

مختلف

هستند را همراه با اطلاعاتی که از آنها دارید، برای ما بفرستید. برای تهیه لیست کامل اسامی زندانیان سیاسی به ما کمک کنید. به کمپین گسترده برای آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی بپیوندید.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۱۱ دسامبر ۲۰۰۶
۲۰ آذر ۱۳۸۵

سخنگوی کمیته: کیوان جاوید

تلفن تماس:

۰۰۴۴۷۹۰۴۴۱۳۵۲۵

ای میل آدرس:

ip.prisoner@googlemail.com

اعضای کمیته:

فروغ ارغوان، مینا احدی، حسن پناهی، سعید پرتو، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، مرسله قائدی، شیوا محبویی و بابک یزدی

مردم سندج به یک مرکز انتخاباتی رژیم حمله کردند و وسایل آنرا به آتش کشیدند

جمعه شب ۱۷ آذر ۱۳۸۵ جوانان محله "فرجه" در سندج مرکز انتخاباتی شوراهای اسلامی را مورد حمله قرار دادند. با وجود اینکه مامورین نیروی انتظامی در این مرکز مستقر بودند جوانان به این مرکز حمله کردند و تمام وسایل این مرکز را به خیابان ریختند و همه عکسها و پلاکاردهای تبلیغاتی آن را به آتش کشیدند. نیروی انتظامی مستقر در این مرکز نتوانست هیچ عکس العملی نشان بدهد. جوانان با شعار دادن صدای اعتراض خود را علیه این نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی بلند کردند و گفتند: ما رای نمیدهیم مردم سندج هم رای نمیدهند، ما این نمایش مسخره را قبول نداریم و به شعار دادن علیه رژیم اسلامی پرداختند.

لازم به توضیح است که مردم سندج علناً علیه کاندیداها و رژیم اسلامی در کوچه و خیابان و جمعهای خود حرف میزنند و میگویند هر کس تائید صلاحیت شده است به این معنی است که مورد اعتماد رژیم است و باید ترد شود. مردم میگویند هر کس از صندوقهای رژیم سر در بیارود یک دزد و یک تبهکار است. زیرا

جمهوری اسلامی برای مردم شناخته شده است و هیچ کس به این رژیم سرکوبگر توهمی ندارد که کاندید پستهای آنها بشود.

رژیم اسلامی برای انتخابات مجلس خبره گان و شوراهای اسلامی نمایش انتخاباتی راه انداخته است. مردم در مقابل این نمایش مسخره تا کنون جوابشان را داده اند. این رژیم را قبول ندارند. مردم انتخاباتشان را کرده اند. این رژیم باید برود. حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم کردستان را فرامیخواند که این نمایش انتخاباتی

رژیم را به یک شکست دیگر برای آن تبدیل کنند. جوانان هر جا میتوانند باید با قدرت در مقابل این اقدام رژیم دست بکار شوند مراکز تبلیغاتی آنها را مورد حمله قرار دهند و پوسترهای تبلیغاتی رژیم را پاره کنند و به جای آنها شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری و زنده باد جمهوری سوسیالیستی بنویسند.

**کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ خرداد ۱۳۸۵
۲۰۰۶ دسامبر**

پاسخ به سؤالات

بعداً از حزب فاصله گرفتند.

آیا این درست است که شما با طرح و علنی کردن اسناد تشکیلاتی آن دوره میخواستید رژیم صدام را بر علیه کومه له تحریک کنید. (البته من بحثهای تئوریک مثل بحران خلیج را خوانده ام) آیا مثلاً با نزدیک نمایی کومه له با (اتحادیه میهنی) از سوی شما در مقطع انشعاب، رژیم صدام مقرات کومه له را در سایر شهرهای عراق برچید؟ من تا حدود زیادی بحثهای تئوریک را خوانده ام اما مایل هستم که بدانم چطور میتوان برخی ها را در کومه له (منظور کومه له کمونیست) به این مسئله واقف کرد که هیچ بی پررسی از سوی رفقای حزب کمونیست کارگری به لحاظ اخلاقی صورت نگرفته است زیرا این مسایل یکی از تبلیغات آنها است.

مسئله علنی کردن اسناد مباحث سیاسی آن دوره هیچ گونه ربطی به تبلیغات کسانی در کومه له نداشت که میخواستند با طرح عقب مانده ترین شیوه ها، انتشار مباحث اختلاف سیاسی را تحریک رژیم صدام بر علیه کومه له قلمداد کنند. اتفاقاً طرح و انتشار این اسناد

عبدل گلپریان: دوست عزیز به اسم پیمان سوالاتی را مطرح کرده است و برای ر. محمد آسنگران ارسال کرده است. این نامه برای ایسکرا فرستاده شد که جواب سوالاتش داده شود. من به اختصار سعی میکنم به هر کدام از سوالات این دوست عزیز جواب بدهم:

پیمان:
سلام رفقا! من خیلی مایل هستم در مورد انشعاب شما از کومه له بدانم. آیا از طرف رفقای حزب کمونیست کارگری رفتار بد یا توهینی به بازماندگان در کومه له صورت گرفته؟ آیا کسانی که رفتند همگی با ر. منصور بودند؟

در مورد سوال اول شما باید بگویم که مسئله توهین از طرف رفقای حزب کمونیست کارگری به بازماندگان در کومه له نه تنها غیر واقعی است بلکه چنین روشهایی با اصول و پرنسپهای حزب کمونیست کارگری مغایر و در تناقض کامل با اهداف و سیاستهای ما قرار دارد. اکثریت بزرگی از اعضا و کادرهای آن دوره در حزب کمونیست ایران و کومه له، با منصور حکمت آمدند و در حزب کمونیست کارگری که در سی نوامبر ۱۹۹۱ تشکیل شد به فعالیت خود ادامه دادند. تعداد کمی از اینها با حزب نیامدند یا

که شما هم در بحران خلیج آنرا مطالعه کرده اید، درست بخاطر تبلیغات و دروغ پراکنی هایی بود که در آن هنگام رهبری کومه له برای محق جلوه دادن اهداف و سیاستهای خود بر علیه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت، رواج میدادند و جواب حزب ما به این شانتاژها انتشار مباحث و اختلافات سیاسی بود که در بحران خلیج منتشر شده. با این کار سعی داشتیم که تبلیغات منفی و تصویر سازیهای مصنوعی و غیر واقعی را در معرض قضاوت جامعه و فعالین چپ و کمونیست قرار دهیم.

در مورد بخش دیگر سوال شما مربوط به نزدیک نمایی کومه له با اتحادیه میهنی باید بگویم که این یکی هم مانند بقیه تصویرسازیهای دیگر کومه له در مقطع انشعاب بی پایه بود. زیرا آنها از نظر سیاسی و روابطشان همیشه نزدیکیهای داشته اند و این موضوعی نبود که مخفی باشد. موضع رسمی حزب در مقطع شروع جنگ خلیج دایره بر معطوف شدن و کمک به تقویت شوراها در شهرهای کردستان بود اما بخشی از رهبری آن دوره کومه له قبل از انشعاب در این تلاش بود که رهبری حزب را به این متقاعد سازد که نزدیکترین دوستان را باید در میان احزاب ناسیونالیست کرد که در زیر سایه حمله آمریکا به عراق توانسته بودند حاکمیت کردستان را از آن خود

کنند (نظیر اتحادیه میهنی) پیدا کرد. نزدیک شدن کومه له به احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، اساساً سیاست و افق رهبری بازمانده در کومه له بود و دقیقاً عکس این ادعا صادق است.

در رابطه با سوال دیگر شما در برسمیت شناسی احزاب (چپ) توسط ما باید گفت که جواز برسمیت شناسی یا برسمیت شناختن را ما صادر نمیکنیم. بنابر این برسمیت شناسی احزاب و نیروهای سیاسی چپ مفهومی سیاسی است که به درجه نزدیکی و همسویی این احزاب بر بستر اهداف و سیاستهایشان معنی میدهد.

در مورد نشست با سلطنت طلبان در میزگردهای تلویزیونی. در سئوالتان از عبارت "مذاکره" استفاده کرده اید. میخواهم قدری این مسئله را بیشتر بشکافم.

شما شاید منظورتان مناظرات تلویزیونی باشد. اگر سئوالتان را درست تعبیر کرده باشم باید بگویم که مناظرات تلویزیونی با احزاب و جریانهای سیاسی مختلف اپوزیسیون نه تنها هیچ گونه ایرادی ندارد بلکه اتفاقاً در جریان این مناظرات است که جامعه میتواند عمق اختلاف و نقطه نظرات، سیاستها و اهداف این نیروها را بشناسد و با دید باز به انتخاب بپردازد. همین مناظرات و میزگردهای تلویزیونی با طرفداران

سلطنت طلب در کانال ۱ سبب شده که جامعه بتواند سیاستهای و اهداف آنان را در تداوم استعمار طبقه کارگر در فردای قدرت گیریشان، درجه دوم بودن زنان در جامعه، سازماندهی نیروهای سرکوبگر، پای فشردن بر ناسیونالیسم ایرانی و غیره را بیشتر بشناسد.

در خلغ این چنین اقداماتی است که این گونه جریانها نمیتوانند براحتی جامعه را در هاله ای از توهم نگه دارند. ما خوشحال میشویم و مشتاق هم هستیم که با احزاب و نیروهای بقول شما چپ نیز چنین مناظرات تلویزیونی را داشته باشیم. اما این احزاب چپ هستند که از این امکان به هر دلیلی که برای خود دارند، از آن سر باز می زنند. شما حتماً ترغیبشان کنید که در این نشستهای تلویزیونی شرکت کنند. در مورد پخش مصاحبه های منصور حکمت از تی وی، کاهش فیلمهای هالیوودی و افزایش فیلمهای واقعی در مورد معضلات اجتماعی جوانان و برنامه های علمی، حتماً این سئوال را برای دست اندر کاران تلویزیون ارسال خواهیم کرد تا در صورت موافقت آنرا در نظر بگیرند. با تشکر از طرح سئوالتان و به امید اینکه پاسخ به آنها توانسته باشد ناروشنی ها را روشن کرده باشد و همچنان مشتاق سئوالات دیگر شما هستیم موفق باشید.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!